

درباره‌ی کتاب دکتر محمد حسن گنجی

نشر دیبایه و نشر آناهید

دکتر اوباسی

دبیرکل سازمان جهانی هواشناسی

شهرت استاد دکتر گنجی از ایران فراتر رفته و مقام عالی او مورد استقبال کشورهای دیگر نیز واقع شده است. دکتر گنجی دانشمند برجسته و ممتاز دانش جغرافیا و اقلیم‌شناسی است.

کتاب در کاوش خود تلاش می‌کند تا زوایای دیگری از زندگی یکی از دانشمندان برجسته‌ی معاصر را نشان دهد. زوایایی که نشان‌دهنده‌ی راز و رمز موفقیت او و نگرش او به زندگی و ایران است.

استاد گنجی با اراده‌ی خود توانست از دبیرستان شوکتیه تا رسیدن به مدارج علمی جهانی پیش برود و اکنون دانشمند برجسته‌ی هواشناسی جهان است. اما در این میان ویژگی برجسته‌ی شخصیت او، تلاش در ایجاد نهادهای علمی و ساختارسازی در توسعه‌ی علمی کشور است. یادگار واقعی او نهادهای دولتی و غیر دولتی در آموزش و علم است: از گروه جغرافیای دانشگاه تهران تا سازمان هواشناسی و از انجمن جغرافی دانان ایران تا دانش‌نامه‌ها و اطلس‌ها. سازمان‌دهی و مدیریت نهادهای علمی آن بُعدی است که استاد را در آن برجسته می‌کند. به‌راستی پشتکار او در ایجاد نهادهای علمی کم‌مانند است.

دکتر گنجی از موثرترین افراد در توسعه‌ی دانش جغرافیا و آموزش آن در کشور بوده است. او علاوه بر تاسیس نهادهای مختلف علمی، اداره‌ی هواشناسی کشور را راه‌اندازی کرده که خود آن را از مهم‌ترین تلاش‌هایش بر می‌شمرد. او همچنین انجمن جغرافی دانان ایران و دانشگاه

بیرجند را فعال کرده است. دکتر محمدحسن گنجی در سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان جهانی هواشناسی افتخار عنوان مرد سال هواشناسی جهان را کسب کرده است. کتاب شامل بخش‌هایی از بیرجند تا تهران، آموزش جغرافیا، سازمان هواشناسی، دانش‌نامه‌ها، دانشگاه بیرجند، نهادهای علمی و فرهنگی، آینده‌ی علمی ایران، گاه‌شمار زندگی و فهرست آثار دکتر گنجی است.

استاد گنجی با اراده، خود را از دبیرستان شوکتیه تا مدارج علمی جهانی پیش برد و امروز از دانشمندان برجسته‌ی هواشناسی جهان است. اما در این میان ویژگی برجسته‌ی شخصیت او تلاش در ایجاد نهادهای علمی و ساختارسازی در توسعه‌ی علمی کشور است. یادگار واقعی او نهادهای دولتی و غیر دولتی در آموزش و علم است: از گروه جغرافیای دانشگاه تهران تا سازمان هواشناسی، و از انجمن جغرافی‌دانان ایران تا تدوین دانش‌نامه‌ها و اطلس‌ها. سازمان‌دهی و مدیریت نهادهای علمی آن بُعدی از فعالیت‌های اوست که استاد را برجسته می‌کند. به‌راستی پشتکار او در ایجاد نهادهای علمی کم‌مانند است. با وجود همه‌ی این آثار بزرگ، او کار مهم خود را آموزش پانصد کارشناس در سازمان هواشناسی کشور می‌داند.

وی در فرازهایی از کتاب می‌گوید:

دوازده سال در هواشناسی بودم و در این مدت در حدود پانصد، ششصد نفر را در شش دوره‌ی آموزشی فنی، آموزش دادم و کارمند فنی تربیت کردم. در سطوح عالی هواشناسی که باید فوق لیسانس باشند، افرادی را که کارشناسی فیزیکی یا ریاضی داشتند انتخاب می‌کردم و با کمک سازمان هواشناسی جهانی در این مدت شصت نفر را تربیت کردم. وقتی از هواشناسی کناره گرفتم پانصد، ششصد کارمند فنی و پنجاه، شصت نفر در سطح کارشناسی ارشد در رشته‌ی هواشناسی تربیت کرده بودم.

قانع کردن دستگاه‌ها برای این که بودجه بدهند، مشکل‌ترین کار برای من بود و آن هم به این علت بود که گفته‌هایم را درک نمی‌کردند. سازمان هواپیمایی کشوری در وزارت راه دستگاه موازی با ما بود که از آن جدا شده بودیم. رییس آن جا باید بخشی از بودجه‌ی ما را یعنی حقوق کارمندهایی را که از او گرفته بودم می‌داد؛ ولی او به‌سختی حاضر می‌شد این پول را بدهد و ما همیشه گرفتاری داشتیم. به‌خصوص یکی دو سال اول که من قانون هواشناسی را از مجلس نگذرانده بودم. وقتی می‌رفتم او را ببینم، خیلی به‌من بی‌اعتنایی می‌کرد و خیلی ناراحتی ایجاد

می‌کرد. ولی من تحمل می‌کردم، چون هدفم بالاتر از این بود که به این چیزها وقعی بگذارم. یکی دیگر از دشواری‌های من مشکل اجتماعی بود. مشکل اجتماعی من این بود که هنوز دستگاه هواشناسی ما رشد نکرده بود، انتظار داشتیم کارها را مانند یک دستگاه به‌ثمر رسیده نشان بدهیم. بنابراین وقتی مسالهی پیش‌بینی وضع هوا را شروع کردم، همیشه پیش‌بینی‌ها خوب از کار در نمی‌آمد. وقتی هوا پیش‌بینی می‌شود - که البته از نظر فنی خیلی مشکل است - تمام اطلاعات را روی نقشه می‌آورند و اگر یکی از این اطلاعات اشتباه باشد، نقشه اشتباه می‌شود. نقشه که اشتباه شد، تفسیر و پیش‌بینی آن هم اشتباه می‌شود.

کار اصلی من در سازمان جغرافیایی ارتش، تهیه‌ی نقشه بود و برنامه‌هایی که به نقشه‌برداری کمک می‌کرد، از جمله تهیه‌ی فرهنگ آبادی‌های کشور که اکنون صد و چهارده جلد آن بر مبنای صد و چهارده نقشه‌ی مقیاس بزرگ ایران چاپ شده است.

سازمان ملل پس از جنگ دوم جهانی تلاش می‌کرد که مسایلی را که در کشورها منازعه به وجود می‌آورد، از بین ببرد و یکی از آن مسایل رود هیرمند بین ایران و افغانستان بود که هنوز هم ادامه دارد و با کمال تأسف ما مغلوب شدیم. من به عنوان جغرافی‌دان و هم به عنوان کسی که وزارت خارجه تشخیص داده بود می‌تواند به عنوان مطلع موثر واقع شود، در یک ماموریت سیاسی شرکت کردم. یک گروه از ایران برای مذاکره به آمریکا رفت. ما شش ماه در آمریکا با افغان‌ها درباره‌ی آب هیرمند مذاکره داشتیم. مقدمه‌ی یک تفاهم هم فراهم شد، اما افغان‌ها سماجت می‌کردند و حاضر نبودند از آن رقم‌هایی که به آن‌ها توصیه شده بود عدول کنند. در یکی از نشست‌ها بحث بین بیست و شش و بیست و یک بود، یعنی ما بیست و شش واحد آب در ثانیه می‌خواستیم و آن‌ها بیست و یک می‌دادند. ولی آن‌ها کنار نیامدند.

دانشگاه‌های ما دو کمبود دارد، یکی کمبود کارشناس و تجهیزات علمی و دیگری کمبود اعتبارات، به خصوص برای پژوهش. در دانشگاه‌های پیشرفته‌ی دنیا آموزش جزئی از وظایفشان است. برای نمونه در دانشگاه ام. آی. تی. دنیاگیر شود. ما اگر یک استاد دانشگاه داشته باشیم که از ام. آی. تی. دکتر گرفته باشد، می‌دانیم که هم روش آموزش را به او آموخته‌اند و هم امکان‌های پژوهش را در اختیارش قرار داده‌اند. در سیستم آموزشی ما پژوهش، جایگاه واقعی خود را ندارد. من نمی‌دانم که رقم‌های بودجه‌ای ما چه طوری است؛ ولی از دور که قضاوت می‌کنم می‌بینم سهمیه‌ای که به پژوهش داده می‌شود بسیار ناچیز است که آن هم داده نمی‌شود. اکنون دانشگاه‌های ما برای فعالیت‌های پژوهشی پیشنهادهایی می‌دهند و برای این پژوهش‌ها

اعتباراتی تصویب می‌شود؛ ولی کم‌تر جایی را سراغ دارم که طرحی صددرصد به‌مرحله‌ی پایان‌رسیده باشد و بودجه‌اش را داده باشند. بسیاری از طرح‌های پژوهشی دانشگاه‌ها به‌دلیل کمبود اعتبارات و نداشتن تجهیزات معوق می‌ماند. آینده‌ی ما در گرو این مطلب است که دانشگاه‌ها بتواند یک نسبت ۳۰ به ۷۰ در بودجه‌شان برقرار کنند که ۷۰ درصدش در پژوهش و ۳۰ درصدش در آموزش صرف شود.

مشکل ما در بخش مدیریت دانشگاه‌ها قابل انکار نیست. پیش از انقلاب رییس دانشگاه را شورای دانشگاه انتخاب می‌کرد. شورای دانشگاه از روسای دانشکده و دو نفر نماینده‌ی شورای دانشکده‌ها تشکیل شده بود. در نتیجه کسی انتخاب می‌شد که این مرحله‌ها را طی کرده، یعنی مراحل استادی را طی کرده تا رییس دانشکده و عضو شورا شده، یا مراحل دانشگاهی را تا جایی طی کرده که نماینده‌ی شورای دانشکده در شورای دانشگاه باشد. به‌این طریق مجریان اداری و مدیران دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها، بیش‌تر دانشگاهی بودند و این طبقه می‌توانند خدمت‌های موثرتری برای دانشگاه انجام دهند. تارییسی که برای نمونه به‌خاطر مدیریت صحیح خودش در جایی دیگر رییس دانشگاه شده است.

همکاران نویسنده و مترجم

خواهشمندیم مقاله‌های خود را با خطی خوانا، درشت، در یک روی کاغذ و با فاصله‌ی مناسب تهیه کنید و برای ما بفرستید. از فرستادن کپی ناخوانا خودداری کنید. مقاله‌های بدخط و نسخه‌های ناخوانا پذیرفته نخواهد شد. با سپاس